



تشکیلات ضرورت حکومت الهی



آن چیزی که در این جزوه مطالعاتی از نظر خود خواهید گذراند، در خصوص ضرورت تشکیل يك تشکل است. در این جزوه ادله قرآنی، حدیثی، عقلی و تجربی يك تشکل مطلوب ارائه گردیده است. هدف اصلی نگارندگان این جزوه آشنایی دانش پژوهان با ضرورت تشکیلات است؛ چرا که هدف غایی يك تشکل در ساحت حکومت اسلامی هدایت مردم و ریل گذاری برای آنان برای رسیدن به آن اهداف والای انسانی است. جزوه پیش رو در سالهای ابتدایی انقلاب اسلامی توسط واحد انتشارات حزب جمهوری اسلامی ایران منتشر گردید که با توجه به جذابیت موضوع «واحد مطالعات قرارگاه شهید باقری» اقدام به بازنشر این جزوه ارزشمند نموده است.

مقدمه:

ضرورت تشکل یکی از بدهیهات است زیرا فطرت حق خواه هر انسان به فوائد کار دستجمعی و منظم و شکل یافته و مرتبط و برنامه‌دار و با مدیریت برگزیدگان از اعضاء به آسانی پی می‌برد و نیازی به استدلال هم ندارد. و زیان پراکندگی و تفرقه و بی‌نظمی و هرکس کاری بدلخواه انجام دادن را براحتی در مییابد و قبول دارد. از اینرو برای ضرورت تشکل نیازی به آوردن دلیل نیست.

اما از آنجا که درباره تشکل و تشکیلات القاء شبهاتی شده و عده‌ای و یا گروههایی با نیت خاص آنرا مورد تشکیک قرار داده‌اند و از این رهگذر در ذهن عده‌ای از افراد ابهاماتی پدید آمده و می‌آید.

و یا برای بعضی افراد در هنگام دعوت به تشکیلات اهمیت و ضرورت تشکل کاملاً آشکار نیست و لام است. اعتقاد و ایمان لازم در آنها پدید بیاید تا بتوانند با ایمان کامل در تشکیلات وارد شوند. لذا توضیحاتی بطور اجمالی در این باره داده میشود.

- تشکل یعنی شکل‌پذیری، و در اصطلاح به گروهی که دارای اهداف کلی و نقطه نظرهای مشترک هستند و روابط خاصی با یکدیگر در چهارچوب مشخصی دارند اطلاق میشود.

- تشکل برای هر نوع فعالیت غیرانفرادی ضروری است و هر مکتب و مسلک و یا گروهی، این ضرورت را بگونه‌ای اثبات می‌کنند.

در مکتب اسلام نیز تشکیل امری ضروری می‌باشد و آنرا هم از راه شرع، و هم از عقل و تجربه میتوان اثبات نمود.

ضرورت تشکل از دیدگاه مکتب و شرع

در آغاز يك دليل تقضى می آوریم و آن اینکه اسلام هیچگونه منعی از تشکل نکرده و جز در مواردی که امکان کار دستجمعی نباشد در سایر موارد توصیه به حرکت انفرادی ندارد. بنابراین چون خدای متعال نفی کار تشکیلاتی را نکرده است، اگر دستوری هم نداده بود (که داده است) عقل به تنهایی احساس فایده از تشکیلات میکرد ضرورت تشکیلات ثابت میگردد.

در حالیکه با مراجعه به قرآن آیاتی را می یابیم که خداوند در زمینه های مختلف به تشکل و حرکت جمعی توصیه و امر کرده است. و آیاتی دیگر را می بینیم که توصیه امری فرموده که شکل کامل این امور با تشکل و تشکیلات پدید می آید. آیات ۱۹ تا ۲۲ مجادله و ۵۶ مائده و ۶ فاطر گروهی را بنام حزب الله معرفی می نماید و ویژگیهای خاصی برای آنها بیان می فرماید و آنها را مفلح و غالب میدانند.

نحوه ارتباط حزب آنها را هم شرح می دهد که «وَمَنْ تَتَوَلَّ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ آ... هُمْ الْغَالِبُونَ». (مائده - ۵۶)

یعنی در این حزب ارتباط ولایتی بین خدا و اعضا، و بین رسول (ص) و اعضا، و ولایت بر یکدیگر و در راس آنها ولایت امامان بزرگوار را وسیله تشکل موجب پیوند تشکیلاتی اعضا میدانند. یعنی این گروه از مؤمنین که رابطه ولایتی با یکدیگر دارند و با خدا و رسولش (ص) و امامان بزرگوار (ع) نیز رابطه ولایتی دارند حزب الله را تشکیل میدهند و حزب الله پیروز است. یعنی علاوه بر نوع تشکل (حزب)، و نتیجه تشکل (فلاح و غلبه)، روابط تشکیلاتی (ولایت) و رهبری تشکل (خدا و رسول و امامان) را بیان می دارد.

در این آیات کلمه حزب که دلالت بر يك نوع تشکل دارد، و مفهوم آن از کلماتی چون امت و طائفه و قوم و فئّه جداست، مورد توجه و تذکر قرار گرفته و خداوند نیز آنها بخود نسبت داده، با همین نسبت آنها تأیید نموده است. همین انتساب حزب به خدا و تعریف از آن دلیل بر ضرورت و

صحت تحزب الهی بوده و روشن میکند که تجمع در حزب الله موجب رضای خدای متعال میباشد.^۱
 «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ»

و یا تکیه روی امت که در قرآن نسبت به آن توجه خاصی است. و تشکلی را میرساند که همه مردم را شامل نمیشود بلکه مردمی را در بر می گیرد که دارای امامند و نسبت به مردم (ناس) و یزگیهای دارند و به همین اساس تعریف از پیروان پیامبر اکرم(ص) را با کلمه امت می نماید که از بین مردم (ناس) بیرون آورده شده اند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (۱۱۰ آل عمران) و این جدا آوردن امت ناس دلیلی بر تشکل خاص امت است و عبارت بهترین امت دلیل تائید آن میباشد. و نیز توصیه بر اینکه باید از شما امتی باشد که دعوت به خیر بکنند. «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ (۱۰۴ آل عمران)

که باز دلیل دیگری بر رضایت و خواست مولا در مورد تشکل و حرکت تشکیلات است. و نیز تعریفی که از اصحاب کهف میشود گروهی متشکل (فتیه) و دارای ارتباطات مخفی بوده اند.

«أَنَّهُمْ قَتِيهٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (۱۳- کهف)

و یا در مورد آموزش های اسلامی و گسترش آن باز صحبت این نیست که هر کس خودش و برای خودش کار کند. بلکه میفرماید: «مَلُولًا نَفَرًا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ» (۱۲۲- توبه) که (نفر) تجمع های ۳ الی ۹ نفر را می گویند و در این مورد نیز خداوند حرکت جمعی را توصیه می نماید. و بالاخره آیه: «قُلْ أَمَّا أَطْعَمُكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُولُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَ فِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ» (سبا- ۴۶) در این آیه مبارکه خداوند به پیامبر عالیقدر میفرماید: بگو به مردم که من (پروردگار شما) شما را به يك چیز موعظه می کنم. و آن اینست که برای خدا قیام کنید. و این قیام بصورت منظم و جمعی و یا بطور فردی باشد و سپس تفکر نمائید.

تکیه ای که در آیه بر موعظه خدا و رساندن این موعظه توسط پیامبر عزیز اسلام شده است و با ذکر کلمه (واحد) به ان اهمیت بیشتری داده شده و پس از همه این تاکیدها و اشاره ها، قیام در راه خدا را بطور جمعی و منظم توصیه میفرماید. دلیلی بارز است که در حرکت در راه خدا باید کوشید بطور جمعی و متشکل قیام کرد مگر اینکه امکان کار جمعی وجود نداشته باشد که بطور فِرَادَى باید برخاست. و این موعظه و توصیه خدای متعال دلیلی بر لزوم تشکل ضرورت تشکیلات میباشد.

۱- البته منظور این نیست که این حزب که در قرآن آمده، همین حزب امروزی ما، با این شبکه بندی و شرح وظائف است زیرا این چیزی است که باید در تحقیق و کند و کاهای بعدی معلوم شود، بلکه مقصود اینست که تشکل حزبی (بهر صورت که مورد رضای خدا باشد) مورد قبول قرآن است.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

بنابراین در جمع‌بندی این آیات و آیات دیگری که در این مختصر نیامده است. به این نتیجه می‌رسیم که یا خود آیات انوعی از تشکل را بطور مستقیم تأیید و توصیه کرده‌اند مانند آیاتی که درباره حزب ... و امت خیر، و ائمه نور و فئه و چند و فته آمده‌است.

و یا آیاتی هستند که اموری را توصیه می‌کنند و تذکر میدهند که آنها را میتوان فقط با تشکلی قوی و سازمان یافته بطور کامل اسلام پسند بدست آورد. مانند اعتصام جبل الله و بر عدم پراکندگی و قیام دستجمعی و جهاد و مقاتله در راه خدا و... که همه و همه برای دادن نتیجه کامل نیاز به تشکل و حرکت جمعی دارند.

والا با پراکندگی و هرکس براهی رفتن و کاری برای خود کردن ولو تعداد بسیاری باشند و مؤمن به‌راه خویش هم بوده و تلاش فراوانی بکنند نمیشود بر دشمنان خدا غلبه کرد، و یا در مقابل توطئه‌های آنان ایستاد، و یا جامعه اسلامی را ساخت، و دست خدا که فوق همه دستهاست (یدالله فوق ایدیهم) نه تنها از نظر مکتب مورد قبول میباشد بلکه برای انجام وظائف اجتماعی ضرورت دارد.

و مهمتر آنکه اصولاً خود دین موجب پیدایش يك نوع تشکل است یعنی پیروان هر دین از جمله اسلام نوعی از تشکل را در جهان دارا هستند که آنها را بنام مسلمانان یا مسیحیان و یا ... از دیگر مردم جهان مشخص میسازد.

و پیامبر اکرم (ص) با بعثت خویش در جامعه عربستان تشکل خاص پدید آورد که افراد مومن و معتقد به اسلام گرد ایشان جمع شدند و تحت امام پیامبر(ص) در راه گسترش عقیده اسلامی در بین مردم و جامعه عربستان به تلاشی مرتبط و برنامه‌دار پرداختند. و این ارتباطات بطرز مخفی مدتها ادامه داشت و حتی ارتباط مخفی با مدینه بود که موجبات هجرت و ایجاد حکومت الهی را در مدینه پدید آورد. و این تشکلی است که اگر امروز هر در هر نقطه از دنیا کسی اسلام را تبلیغ نماید بطور طبیعی بوجود می‌آید.

و چون خداوند متعال رسول الله (ص) را اُسوه حَسَنَه دانسته است بنابراین به پیروی از این اسوه عظیم، هر نوع حرکت در راه گسترش اسلام ضرورت دارد که: حرکتی متشکل و تشکیلاتی باشد که از پیغمبر اکرم(ص) و سیره و سنن ایشان سرمشق گرفته باشد. و در حقیقت اسلام را باید دینی تشکیلاتی دانست که حتی در مورد عبادات نیز تشکیلاتی عمل می‌نماید.

در این مورد آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند:

«اصل تشکیلات ضروری است چون دین، دین تشکیلاتی است. وقتی انسان تشکیلاتی کار میکند که عامل انسجام آن تشکیلات را هم رسیدگی بکند. عامل انسجام تشکیلات را هم رسیدگی بکند. عامل انسجام تشکیلات اسلامی همان صراط مستقیم است که اسلام ققاهتی خواهد بود، اسلام ققاهتی بر اساس نظام امامت و امت است، نه نظام شورایی و مانند آن، نظام امامت و امت بدون ولی ققیه نخواهد بود.

اسلام، هم به تشکیلات دعوت کرده است و هم ویژگی آن تشکیلات را تعیین کرده است چون همه ابعاد اسلام با وحی تعیین شده، هم مواد اولیه تشکیلات را هم صورت و هماهنگی تشکیلات را که ویژگی او را تشکیل میدهد معین کرده است. اولاً دین يك دین اجتماعی است نه دین انفرادی، بهترین و برترین وظیفه دین همان عبادت است که عبادت را میفرماید به حالت اجتماع انجام بگیرد. نه به حالت انفراد، دستور انیچنین است که انسان نمازها را به جماعت بخوانند، تحلیل این عبادتها همه نشانه يك تشکیلات را به جماعت بخوانند، تحلیل این عبادتها همه نشانه يك تشکیلات منسجم است. میفرمایند نما را به جماعت بخوانید. کسی که نماز را در مسجد با جماعت نمی خواند از رتبه مسلمین دور است. مردی حضور معصوم (ع) عرض کرد من نایبنايم، گاهی کسی نیست که دستم را بگیرد و به مسجد برساند. حضرت فرمود: يك نخي بين منزلت و مسجد بکش، آن نخ و طناب را بگیرد به مسجد بیا، تا از جماعت مسلمین جدا نشوی. این قدم اولی است که انسان با عبادتها روبروست. آنگاه گفته اند نماز را به طرف کعبه بخوانید و کعبه را بعنوان عامل قیام معرفی کرده اند، فرمود «جَلَّ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَمَ قِيَاماً لِلنَّاسِ» از تحلیل این عبادت به خوبی استفاده میشود که انسان باید به پایگاه قیام متوجه باشد، به پایگاهی که برای قسط قیام میکنند متوجه باشد یعنی همگان باید نماز بخوانند و باهم نماز بخوانند و به آن بنائی که قیام همگانی مردم است متوجه باشند، اگر فرمود «أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» و اگر فرمود «مسجدها باید به طرف کعبه باشد» و اگر خدا کعبه را عامل قیام معرفی کرده است، یعنی تمام مومنین و تمام بندگان حق که باید به سمت کعبه متوجه باشند، یعنی به مرکز قیام به قسط، متوجه باشند، قسط و عدل در مسائل فردی، هم قسط، متوجه باشد، قسط و عدل در مسائل فردی، هم قسط عدل در مسائل اجتماعی، و درباره کعبه، قرآن کریم بیانش آن است که این کعبه خانه ای است آزاد، و میفرماید «وَكَيْطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» اگر طواب می کنید بدانید که در محور و مدار يك خانه آزادی طواف می کنید، اگر ما شما را دستور می دهیم که همگان حج کنید و دستجمعی این عبادت را انجام بدهید، و به دور کعبه بگردید، کعبه، یعنی خانه عتیق، کسی که به سمت که نماز میخواند و به دور کعبه میگردد، یعنی به سمت آزادی از هر عبودیت نماز میخواند، جز بندگی اسلام يك دین اجتماعی است، آن همه سمت خانه پاک و خانه آزاد، یعنی خانه ای که از هر قیدی، و از هر بردگی بندگی رها و آزاد، یعنی خانه ای که از هر قیدی، و از هر بردگی و از هر بردگی رها و آزاد است جز بندگی الله، و خانه ای که عامل قیام مردم است.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

پس «جَعَلَ اللهُ الْكِعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ». و به ما دستور دادند که این کعبه که بیت عتیق است به اطراف او طواف کنید، و به سمت او نماز بخوانید، آنگاه این برنامه بدن تشکیلات ممکن نخواهد بود، بدون نظم میسر نخواهد بود. اگر امیرالمؤمنین (ع) فرمود «وَنَظْمُ أَمْرِكُمْ» اگر معصوم (ع) در یک مسافرت سه نفره حرکت میکنید، یکی را به عنوان امیر قافله انتخاب کنید که کار روی نظم باشد، برای آن است که هرگز برنامه ریخته پاشیده بجائی نمی رسد. اسلام هم نظم تشکیلات را ترغیب کرده است. و هم آن عامل و هماهنگ کننده تشکیلات را ترغیب کرده است.

دستور داد عبادت کنید. در محور خانه عتیق، قیام کنید به سمت خانه ای که قیام همگانی است، که جَعَلَ اللهُ الْكِعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَاماً لِلنَّاسِ، در همان جریان حج که بهترین و برجسته ترین عبادتهای اسلامی است، در آنجا دستور اسلامی آن است که برای قافله یک مسئولیتی معین بشود، بنام «امام کاروان» و این ائمه کاروانها باید به آن امام معصوم متکی باشند، و در روایات حج آمده که ان من تمام الحجاج لقاء الامام (ع). قتی حج، حج تام خواهد بود که زائران کعبه به زیارت امام معصوم شرفیاب بشوند از آنجا دستور بگیرند و حج را برای اجرای همان دستور عمل کنند.

اگر مسئله امامت است، مسئله نظم و تشکیلات است، امامت هم تشکیلات را تعیین می کند، هم ویژگی تشکیلات را طرح میکند، هرچا را که اما مینگرد امت باید بنگرد، امام به کدام سمت مینگردد؟ امام محوری دارد و آن حق است. رسول الله (ص) درباره امیرالمؤمنین (ع) فرمود «عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»، علی در محور حق است. امام است که باید تصمیم بگیرد و امام است که حق را میشناسد و بر محور حق میرود و امت را به سمت خود دعوت میکند، مثل کعبه ای است که خانه عتیق و آزاد، زیر بار هیچ سلطه ای نخواهد رفت، زیرا بار هیچ دشمنی دورنی و یا بیرونی نخواهد رفت، قهراً هم مسئله ولایت فقیه تعیین خواهد شو هم ضرورت یک تشکیلات اسلامی تعیین خواهد شد. لذا شهید مظلوم آیت الله بهشتی رضوان الله علیه و حشره مع اولیائمه تلاش بر همین مدار بر همین محور بود، سعی میکردند که امت را به خداست، در این را تلاش میکردند، و برای همین راه هم خون دادند، تا زنده بود میگفت و مینوشت وقتی هم که شهید شد با خون همان کاری را کرد که با بنان و بیان میکرد.»

(تشکیلات = ضرورت حکومت الهی)

ضرورت تشکیلات را در اسلام از جهات دیگری نیز میتوان فهمید.

یعنی اگر اسلام درصدد ایجاد حکومت عدال الهی میباشد. و در این راه بناچار باید با حکام طاغوت و ظلم و جور بجنگد، اینکار با پراکندگی و کارهای انفرادی امکان پذیر نیست و نخواهد بود. و مبارزه در راه حاکمیت جهانی اسلامی، و از بین بردن سلطه کفر و الحاد و شرک و نفا و ظلم و جور استکبار، نیاز به تشکیلات و ساماندهی و ارتباطات مخفی علنی، و برنامه ریزی برای این مبارزه، تجهیز قوا و وسائل مبارزه دارد، و همچنین باید برای رهبری جامعه میریت به تربیت افراد پرداخت که اینکار نیز به بهترین وجه در تشکیلات میسر خواهد بود. و نیز مسئله امر به معروف و نهی از منکر، که گرچه بطور انفرادی نیز ممکن است و لازم است، اما مسلم است که حرکت شکل یافته و با برنامه از نظر کیفیت و تأثیر، قابل مقایسه با حرکت انفرادی در این زمینه نیست.

در این باره شهید بهشتی میفرماید:

(ما برای اینکه بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی شک باید متشکل باشیم. رابطه های ایمانی اعتقادی و عملی دیمی و سازمان نیافته، برای رسیدن بخشی از اهداف تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل يك انقلاب میتواند کافی باشد، ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف، و تحقق بخشیدن به آن قسمت دیگر از آرمانهای يك انقلاب کافی نیست.)

ما در پرتو اعتقاد به سلام و اعتقاد به وظائف اسلامی، در صدد جهاد برآمدم، ما می دانستیم که اسلام زن و مرد مسلمانی را میخواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمان تر شدن محیط اجتماعی هم هستند.

اسلام به این اکتفا نمیکند که شما راستگو باشید. اسلام میگوید هم باید راستگو باشید و هم باید با دروغگوئی و کژی دیگران مبارزه کنید. اسلام به این اکتفا نمیکند که شما عقیف و پاکدامن باشید، میگوید: هم شما عقیف و پاکدامن باشید، میگوید: هم شما عقیف و پاکدامن باشید و هم با ناپاکیهای محیط مبارزه کنید و کسان دیگری را که به ناپاکیهای آلوده اند، اینها را هم پاکیز کنید. این اصل است، و این فریضه را بزرگترین و پراجتترین فریضه شمرده اند. درایات و روایات متعدد وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، بزرگترین بالاترین وظیفه شناخته شه که همه واجبات و فرائض دیگر در پرتو آن گزارده میشوند.

ما همه به این معتقد بودیم. مشتاق بودیم برای ایجاد يك محیط پاک و اسلامی تلاش کنیم. ببرکت اعتقاد به اسلام و به برکت این تعلیم بزرگ اسلام که « ای انسان تو نه تنها مسئول خویشنتی که مسئول دیگران نیز هستی، از مان کودکی شاید سن ۱۲، ۱۳ سالگی یاد می آید که همیشه در

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

برخورد با ناپاکیها نارواییهایی که مخالفت اسلام بود يك حساسیت و جوش و خروشی داشتیم که نمیتوانستیم آرام بگیریم، نمیتوانستیم تحمل کنیم، هر جا از دیگران ناپاکامی میدیدیم، انگار خودمان آن گناه را مرتکب شده‌ایم، برافروخته میشدیم، اسلام، مسلمان حساس میسازد.

حساس در برابر نارواییها، انحرافها، کژیها، نادرستیها، ناپاکیها، با اینکه چنین روحیه و چنین جوش و خروشی داشتیم و فراوان بودند کسانی که این روحیه و این جوش و خروش داشتند، انسانهای تك تك متعهد و مسؤل، فراوان وجود داشت، اثر کارمان در مقابله با ناپاکیها و نارواییهای محیط کم بود، چون نمیتوانستیم همه با هم کار کنیم. پیروزی بر ستمها و ناروئاها و ناپاکیهای محیط احتیاج داشت به يك نیروی بزرگ و ما تك تك های پراکنده بودیم.....) و در دنباله این سخن می‌فرماید.

خلاصه گیری کنیم:

۱- برای انجام وظائف خطیری که بخصوص در رابطه امر به معروف و نهی از منکر بر عهده يك مسلمان است همبستگی و وحدت و یکپارچگی و شکل ضرورت دارد.

۲- این همبستگی و تشکیل و وحدت در درجه اول بر پایه امامت و امت بوجود می‌آید.

۳- تشکل و یکپارچگی و وحدتی که بر محور امامت بوجود می‌آید لام هست ولی کافی نیست. برای تحقق بخشیدن بخشی از واجبات اجتماعی، کافی است، برایتحقق بخشیدن به بخش دیگر کافی نیست.

۴- یکی از واجبات مهم و اساسی جامعه، اداره جامعه است و برای اداره جامعه لازم است مجموعه‌ای از انسانها عهده دار اداره جامعه شوند که بتوانند از عهده برنامه‌ریزیهای گوناگون بر آیند، و افراد لازم برای اجرای این برنامه‌ها را گرد هم آورند، که هماهنگ با یکدیگر کار کنند. هر جا فرد ساخته شده‌ای هست بشناسند و جذب کنند و علاوه بر این استعدادهای مناسب را کشف کنند و بسازند. این مقدار و این درجه از تشکل باید بر پایه امام بوجود آید، امام علاوه بر امامت، سازماندهی و سامان‌دهی بیشتری نیز لازم است.

۵- این تشکل باید در طول امامت باشد نه در عرض آن، مجموعه سامان یافته‌ای از انسانهای معتقد به امامت امام وقت که در رابطه با امام وقت هر نوع توضیح و تذکر و نصیحت لسوزانه را عمل کنند. و به حکم تعهد الهی هر چه به نظرشان میرسد به امام بگویند. اما در هر مورد تصمیمی بگیرد. مخلصانه و دلسوزانه آنرا اجرا کنند، نه اینکه در مقابلش بایستند. البته امام خود به خود بخش عظیمی از تصمیم‌گیرها را بعهده مسؤلان نهاده‌اند، و قانون اساسی ما، حد و مرز آن را معین کرده است.

این خصوصیات آن تشکیلات است.

۶- بنابراین، این مرحله خاص از تشکل، تشکلی است:

الف- برپایه ایمان و اعتقاد به خدا و اسلام.

ب - برپایه ایمان و اعتقاد به امامت و امام و ضرورت اطاعت از امام.

ج- برپایه رعایت مرزهایی که برای تقسیم مسئولیتها در قانون اساسی مشخص شده است.

ضرورت تشکل از نظر احادیث و سیره ائمه اطهار

غیر از آیاتی که ما را به ضرورت تشکیلات رهنمون می‌سازند، احادیث و سیره ائمه اطهار (ع) نیز راهنمای دیگر ما میباشند.

در بحث روائی تشکیلات متأسفانه هنوز کار کاملی انجام نشده است، و امید است که در آینده آنان که توان اینکار را دارند با بررسی و تحقیق در احادیثی که مستقیم و غیر مستقیم، تشکل و تشکیلات اسلامی را بیان میدارند، بتواند ترسیم کامل و تصویری روشن از تحزب تشکل اسلامی ارائه دهند.

لکن در مجموع از کارهایی که تا کنون شده مبرهن است که امامان بزرگوار (ع) علاوه بر وظیفه الهی امامت در مقابل همه انسانها و کلیه مسلمانان، دارای پیروان معتقدانی بوده است، و از جمع این پیروان که در اقطار جهان پراکنده بوده‌اند با گروهی از آنان باز روابط ویژه‌ای داشته‌اند و آنها را اصحاب السّر میدانسته‌اند و در بیانات گهر بار خویش اشاراتی دارند که کاملاً وجود يك تشکیلات قوی و مرتبط با آن را معلوم میسازد.

و گاهی هم علیرغم جوّ موجود و فشاری که بر شیعیانشان بوده بطور صریح صفات و ویژگیهای اینگونه عناصر را برشمرده و فرموده‌اند: «اولئک حرّینا- اولئک شیعتنا». و یا در تقسیم بندی پیروان خویش به اینگونه افراد اشاره داشته‌اند.

« ابی حاتم سجستانی (سیستانی) از امام باقر (ع) روایات میکند که فرموده‌اند:

«الشیعة ثلاثة اصناف، یتزینون بنا، و صنف یتاکلون بنا، و صنف منا و الینا و الینا، یأمون بأمنا و یحافون بـخوفینا، بالبدن المدعیین و لا بالجفاه المرائین، ان غابوا کم یقعدوا، و ان شهدوا کم یوبه بهم، اولئک مصابیح الهدی

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

«شعبه ماسه دسته‌اند، عده‌ای هستند که بوسيله ما (در جامعه) زينت یافته (و موقیت و احترام بدست می‌آوردند)، و عده‌ای هستند که ما را وسیله ارتزاق و خوردو خوراك خویش قرار می‌دهند. و عده‌ای هستند که از ما هستند و درجهت ما می‌باشند. اینان به آرامش و آسایش ما، آرامش می‌یابند، و درهنگام خوف و وحشتی که (ظلمه) برای ما پدید می‌آورند آنها نیز دچار همین جو خوف حققان می‌گردند. آنها پرحرف و فاش کنندگان اسرار و صحبت‌های پنهانی نیستند. و نیز بد اخلاق و تیز خوی و اهل مجادله نمی‌باشند. اگر حاضر باشند بنظر نمی‌آیند (اهمیتی به آنها نمی‌دهد). اینان چراغهای هدایتند»

اشاراتی که در این حدیث وجود دارد مشخص میکند که گروهی از شیعیان ارتباط ویژه‌ای با امام داشته، در مشکلات و سختیها و بهره‌مندیهایی که برای امام پیش می‌آمده سهم بوده‌اند. اگر دور از امام میشدند و یا در شهرهای دیگر زندگی می‌گرددند باز ارتباط خود را حفظ کرده‌اند. و همچنین اشاره به اینکه اینان چراغهای هدایتند، اشاره روشنی به موقیت آنها در بین سایر پیروان امام است.

و عبارت (منّا و الینا) نیز مفهومی عمیق از ارتباط آنها و راه و روششان بدست می‌دهد. در حدیثی دیگر ابو عبدالله بن بکیر از امام هفتم روایت میکند که فرموده:

«أَنْتِ لَأَقُولُ لَكَ فَوَلَاةً قَدْ كَانَتْ إِبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَقُولُهُ: لَوْ كَانَتْ فِيكُمْ عِدَةٌ أَهْلِ بَدْرٍ لَقَامَ قَائِمُنَا»

یا عبدالله انا نُدَاوِي النَّاسَ وَ نَعْلَمُ مَا هُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ يَصِدُقُنَا الْمَوَدَّةَ وَ يَبْدُلُ مَهْجَنَهُ لَنَا، وَ مِنْهُمْ مَنْ كَيْسَ فِي قَلْبِهِ حَقِيقَةٌ مَا يَظْهَرُ بِلِسَانِهِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ هُوَ عَيْنٌ لِعَدُوِّنَا يَسْمَعُ حَدِيثَنَا، وَ أَطْمَعُ فِي شَيْءٍ قَلِيلٍ مِنَ الدُّنْيَا كَأَنَّ أَشَدَّ عَلَيْنَا مِنْ عَدُوِّنَا

....انَّ لِلْحَقِّ أَهْلًا وَ لِلْبَاطِلِ أَهْلًا، فَأَهْلُ الْحَقِّ فِي شُغْلٍ عَنِ أَهْلِ الْبَاطِلِ، يَنْتَظِرُونَ أَمْرَنَا، وَ يَرِغِبُونَ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرَوْا دَوْلَتَنَا، كَيْسُوا بِالْبَدْرِ الْمُدَيْعِيِّينَ، وَ لَا بِالْجُفَاءِ الْمَرَائِيينَ، وَ لَا بِأَبْنَاءِ مُسْتَأْكَلِيينَ، وَ لَا بِالْجُفَاءِ الْمَرَائِيينَ، وَ لَا بِالظَّمْعِيينَ. خِيَارُ الْأَمَّةِ، نَوْرٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ نَوْرٌ فِي ظُلُمَاتِ الْقَتَنِ، وَ نَوْرٌ هُدَى يُسْتَضَاءُ بِهِمْ، لَا يَمْنَعُونِشَ الْخَيْرَ أَوْلِيَاءَهُمْ، وَ لَا يَطْمَعُ فِيهِمْ أَعْدَاءُهُمْ.... وَ عَمَلُوا بِأَمْرِنَا. يَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ فِي إِصْلَاحِ الْأَمَّةِ بِنَا... أَوْلَيْكَ شَيْعَتُنَا وَ أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ أَوْلَيْكَ حَزْبُنَا وَ أَوْلَيْكَ أَهْلُ وَ لَا يَتَيْنَا.

همان من همان سخنی را که پدرانم می‌گفتند برایت می‌گویم:

که اگر در شما (شیعیان) به تعداد اهل غروه بدر (۳۱۳تن) (از یاران و احد شرایط) بودند قائم ما قیام می‌کرد. ای پسر عبدالله، ما مداوا کننده مردمیم و آگاهیم که چه و چگونه هستند.

از ایشان کسانی هستند که در مودت ما صداقت دارند، و تا آخرین قطره خونشان را برای ما میدهند، و کسانی که هستند که آنچه بر زبان می آورند بر خلاف آن چیزی است که در دلهایشان هستند (یعنی اظهار علاقه آنها زبانی است نه از قلب) و از ایشان کسی است که برای دشمن ما مانند چشم است، به مطلب گوش میدهد و اگر در چیز اندکی از متاع دنیا طمع کند بدتر از دشمن ما بر ما سخت میگیرد. ... همانا حق و باطل هر دو گروهی دارند.

اهل حق در کار اهل باطل منتظر امر ما هستند، از خدا آرزو می کنند که دولت و حاکمیت ما را ببینند، اهل سر و صدا و افشاء اسرار و بداخلاقی و تندخویی و مجادله نیستند. و از ما ارتزاق نمیکنند و طمی هم ندارند. اینان برگزیدگان امتاند، در تاریکهای زمین نورند، و در تاریکهای فتنهها نورند، و نور هدایتی هستند که دیگران از آنها روشنائی میابند. هر نوع خیر را از دوستانشان (اولیائهم) دریغ نمیدارند. و دشمنانشان در آنها امید طمع ندارند (امید ندارند که بتوانند آنها را فریب دهند و یا خریداری کنند). آنها به امر ما کار میکنند. و برای اصلاح امت بوسیله ما خدا را میخوانند و بدرگاهش تضرع میبرند اینان شیعیان ما و از ما هستند، و اینان حزب ما و اهل ولایت ما میباشند.

در این حدیث اما به صراحت نام از «حزب ما» میبرد و آنها را برگزیدگان امت میخواند و اهل حق و نور هدایت بخصوص در ظلمت روزگار و فتنهها میداند، و بطور خلاصه باید گفت که با توجه به زندگی ائمه، این حدیث، وجود تشکیلی خاص را برای امام ثابت می کند. ضمن اینکه از حدیث دیگری هم که درباره شیعیان با افشاء اسرار ائمه و یا سخنانی که به اصحاب عالیقدر و بزرگوار خویش میفرمایند وجود تشکیلات مخفی امامان را میتوان درک کرد.

بطور مثال:

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) میفرماید:

انَّ اللهَ اطَّلَعَ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَكُنَا شِيعَتَنَا، يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ بِفِرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ بِفِرْحَانَا وَ يَحْزَنُونَ بِحَرْبِنَا وَ يَبْدُلُونَ اَمْوَالَهُمْ وَ اَنْفُسَهُمْ فِينَا، اَوْلِيَاكَ مِنَّا وَ اَلِيْنَا مِنْ اَدْعَ سِرْنَا اَدَاقَهُ اللهُ بِاَسِّ الْحَدِيدِ (تحف العقول ص ۱۱۹).

(خداوند با خبر بود، پس ما را برگزید، و شیعیان ما را برای ما برگزید، آنها کسانی هستند که ما را یاری میکنند و با شادی ما شاد شده، و با حزن ما محزون میشوند، اموال و جانهایشان را در راه ما

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

بذل می‌نمایند، آنها از مایند و در جهت ما هستند. (باید اسراری از ما را که میدانند حفظ کنند) کسبیکه سر ما را آشکار کند. خداوند سختی آهن (شمشیر و دیگر سلاحها و یا زنجیر و غل و بند زندان) را به او می‌چشانند.....

این حدیث کاملاً روشن است که مربوط به همه پیروان و دوستان امامان نیست، زیرا آنها درجات مختلف دارند و معمولاً اسرار به آنها گفته نشده است، و ائمه بیشتر از آنها بعنوان (دوستان ما - مُحَبِّبِینَا) یاد میکنند. بلکه مربوط به شیعیان است با همان مفهوم واقعی شیعه، و کسانی از اصحاب ائمه که روابط خاص و ویژه‌ای داشته از جریانات و اسرار بااطلاع بوده‌اند، و آنچنان با ائمه می‌جوشیده‌اند که از شادی آنها شاد و از غمشان غمگین می‌شده‌اند.

و جان و مالشان را نیز بذل و بخشش در راه ائمه مینموده‌اند.

و بدیهی است که چنین افرادی نمیتواند بطور پراکنده و بدون تشکیلی (هرگونه که باشد) منسجم و فعال در این زمینه‌ها کار کنند و نیاز به روابط و ارتباطاتی خاص با یکدیگر و با امام داشته‌اند و یا دقت خاصی که در این حدیث امام مجتبی (ع) در مورد (برادریابی) که تقریباً همان عضوگیری باید باشد) به یکی از فرزند ایشان توصیه کرده‌اند.

يَا بَنِي لَا تُؤَاخِ أَحَدًا حَتَّى تَعْرِفَ مَوَادَّةَ وَ مَصَادِرَهُ فَإِذَا اسْتَنْطَبْتَ الْخُبْرَةَ وَ رَضَيْتَ الشَّرِيكَ، فَآخِ عَلَى إِقَالَةِ الْعُسْرَةِ الْمَوَاسَاهِ الْعُسْرَةَ (تحف العقول ص ۲۳۶).

ای پسرانم - با احدی برادری (با توجه به برادری اسلامی) مکن تا مکانهای رفت و آمدش را بشناسی (یعنی بانی با چه گروه و افراد و افکاری سروکار دارد)،

و بدانی که ریشه و محل آمدنش از کجاست. و چون او را آزمایش و تجربه و شناسایی کردی، و رضایت به معاشرت و رفت و آمد و نشست و برخاست با او دادی، با او برگذشت لغزشها و بر مواسات در عسرتها و سختی‌ها قرار داد ببند. یعنی در این حدیث اگر دقت شود معلوم میگردد که این برادری از نوع بی‌خطر آن نیست زیرا به اینهمه دقت و مواظبت احتیاج ندارد.

بلکه این برادری در جهت برنامه‌های امام میباشد و افراد در ادامه آن به مشکلات و سختی‌ها و عسرت موجود در اینگونه مبارزات میرسند که باید از آنها نهراسیده و به قرارداد پایداری و مقاومت وفادار بمانند و مشاهده لغزشهای برادران آنها را از مبارزه و استواری و مقاومت بازندرد،

بلکه با گذشت از این لغزشها بکوشند که آنها را جبران نمود بر تلاش خویش بیافزایند. و شاید بتوان این حدیث را بمنزله بخشی از شرایط گزینش عضو تشکیلات ائمه دانست، بخصوص اگر به حدیث دیگری توجه نمائیم که امام صادق (ع) به محمد بن نعمان (مومن الطاق) که از صحابه عظیم الشان و از اصحاب سر بوده است سفارش میفرمایند، و او را به سرنگهداری و شناخت کامل کسانی که از طرفداران امام میباشند دعوت میفرمایند در حقیقت ضمن اظهار نگرانی و ناراحتی از آنها که اسرار را حفظ نمیکند، تندترین عبارات را در این مورد بکار میبرند که مشخص است این گونه تعبیرها در يك تشکیلات مخفی و زیر زمینی و با ارتباطات مخفی بکار میآید. والا این حرفها و سفارشها را نیازی نبوده که به چند هزار نفر که در مجلس درس امام حاضر میشده‌اند بفرمایند، و یا به شیعیانی تذکر دهند که کاری به امور اجتماعی نداشته‌اند، طبعاً اسراری را متوجه نمی‌شده‌اند بفرمایند، و یا به شیعیانی تذکر دهند که نمی‌شده‌اند تا رژیم حاکم زمان بسزاع آنها بیاید، و اصولاً توجه به لحن امام آنها با این صحابه وفادار و پیمرد سابقه دار، خیلی از مطالب را آشکار میسازد.^۱

۱- دوران امام صادق (ع) یکی از مهمترین دوران تاریخ اسلام است، و بهترین تجربه‌ها و درس‌ها را از این اسوه الهی برای بکار گرفتن در عاشوراهای تاریخ می‌توان آموخت. زندگی امام صادق را که سراسر مبارزه و تعلیم و تربیت است میتوان به سه دوره تقسیم کرد.

۱- دوره زمان آخر حرکت بنی امیه، که چهره پلید آنها برهمه آشکار شده بود و مبارزه در اشکال مختلف برای سرنگونی آنها ادامه داشت.

در این دوران امام صادق (ع) با استفاده از برنامه‌های امام سجاد و سپس امام باقر (ع) که پیروانی متمهد و فداکار و دانشمند و مرتبط با یکدیگر از خود بیادگار گذاشته بودند و با بهره‌مندی از ضعف حکومت جابر بنی امیه به تعلیم و تربیت شیعیان و ایجاد تشکیلاتی گسترده و تبلیغ اسلام واقعی پرداختند و در عین حال برای روی کار آمدن دولت کریمه‌ای که خواست اسلام است کوششهایی را داشتند.

ولی زمان و جامعه را برای آن حکومت آماده نمی‌یافتند، لذا در مقابل سخنان برخی از شیعیان که چرا قیام نمی‌فرمائید؟ دلائل خویش را برای هر يك در خور فهم و استعدادش بیان کرده‌اند، که در محدود احادیثی در این زمینه، بدست ما رسیده است،

۲- دوره دوم، دوران انتقال حکومت به بنی العباس و خلافت سقاح است. که فریب و نفاق بنام خانواده پیامبر سلطه یافته ولی هنوز قدرت لازم را برای سرکوب شیعیان و اظهار نیات واقعی خویش ندارد و امام احساس خط می‌فرمایند، اما بصورتی غیر از آنچه در دوره اول بود، و با رعایت مصالح روز، برنامه‌ها را در دو قسمت علنی و نیمه مخفی و یا بعبارت دیگر روی بمخفی دنبال می‌نمایند.

و دوره سوم دوران سخت و پر رنج منصور دوانقی است، که چون از قبل با یاران امام صادق و مبارزین آشنائی داشته، بسرعت آنها را شناسائی و هر يك را بنحوی از بین میبرد، و یا خریداری می‌کند، و یا زندان می‌انداخت. و امام را در شدیدترین خفقان قرار داده هر کس با ایشان در ارتباط بود، و یا تماس می‌گرفت، وی را تحت تعقیب و فشار قرار میداد. در همین دوران است که یاران امام اگاهی برای تماس با ایشان بصورت فروشنده‌های گرد درمی‌آمدند تا با امام مبادله اطلاعات کرده مسائل را بپرسند. باید در این دوران سخت باشد که امام این سخنان را به صحابی بزرگوارى چون این نعمان میفرمایند.

..... تشکيلات ضرورت حکومت الهی

ثُمَّ قَالَ (ع) الْمُدْبِعُ عَلَيْنَا سَرْنَا كَالشَّاهِرِ بِسَفْهِ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ بِمَكْنُونِ عَلِمْنَا فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ
وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِشَرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالْذُّوَابِ، شَرَارِكُمْ الْكُذِبِينَ لَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا هَجْرًا، (هَجْرًا) وَلَا
يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا دُبْرًا (دُبْرًا) وَلَا يَحْفَظُونَ السُّنَنَهُمْ.

... يَا ابْنَ النِّعْمَانِ إِنِّي لَأَخَذْتُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بَحْدِيثٍ، فَيَتَحَدَّثُ بِهِ عَنِّي، فَأَسْتَحِلُّ بِذَلِكَ كَعَنْتَهُ وَ الْبِرَاءَةَ
مِنْهُ، فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَقْرُّ لِلْعَيْنِ مِنَ الشُّبْهِ إِنْ التَّقِيَهُ جَنَّهُ الْمُؤْمِنُ، وَكُلُّوْا التَّقِيَهُ مَا عِبَلَالَهُ.

... ثم قال: انَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَانْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَانَ أَحَدُهُمْ إِذَا أَرَادَ التَّعْبِدَ
يَتَعَلَّمُ الْكَلَامَ كَانَ أَحَدُهُمْ إِذَا أَرَادَ التَّعْبِدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بَعْشَ سَنِينَ فَإِنْ كَانَ يَحْسَنُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ
تَسْبَدَ وَ الْآقَالَ: مَا أَنَا أُرُومٌ بِأَهْلٍ. أَنَّمَا يَنْجُوْنَ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَحْشَاءِ، وَ صَبَرَ فِي دَوْلِكَ الْبَاطِلِ عَلَى
الَّذِي، أَلْتِكَ النَّجْبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ أَوْلِيَاءَ حَقَّوْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ. إِنْ أَبْغَضَكُمْ إِلَى الْمُتْرَاسُونَ، الْمَشَاؤُونَ
بِالنَّمَائِمِ، الْحَسَدَةُ الْإِخْوَانِيهِمْ، كَيْسُوا مِنِّي وَ لَا أَنَا مِنْهُمْ.

أَنَا أَوْلِيَاءُ الَّذِينَ سَلَّمُوا لِمَرْنَا، وَاقْتَدُوا بِنَا فِي كُلِّ أَمُورِنَا.

.... يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْمُدْبِعَ كَيْسَ كَقَاتَلْنَا بِسَيْفِهِ، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَرَأً، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَرَأً، بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وَرَأً،
يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّهُ مِنْ رَوِي عَلَيْنَا حَدِيثًا فَهُوَ مِمَّنْ قَتَلْنَا عَمْدًا وَكَمْ يَقْتُلُنَا خَطًّا.

.... يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالِمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُخْبِرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ لِأَنَّهُ سَرُّ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ
(ص)، وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ، وَأَسْرَهُ جَبْرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ (ص)، وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ، وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ إِلَى
عَلِيٍّ، وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ إِلَى مُحَمَّدٍ، وَأَسْرَهُ الْحُسَيْنِ إِلَى عَلِيٍّ، وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ إِلَى مُحَمَّدٍ، إِلَى مَنْ أَسْرَهُ، فَلَا
تَعْمَلُوا، فَوَاللَّهِ لَقِيَ قَرَبٌ هَذَا الْأَمْرَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَادْعَتُمُوهُ فَأَخْرَجَهُ، وَاللَّهُ مَا لَكُمْ سِرًّا وَلَا وَعَدُواكُمْ أَعْلَمُ بِهِ
مِنْكُمْ.

ابن نعمان مشهور به مومن الطاق یکی از بزرگترین شخصیت‌های اسلامی است، که از محضر امام باقر و امام صادق بهره
مند شده، در شهر کوفه به شغل پارچه فروشی مشغول، و در عین حال مجلس تدریس وی در مسجد کوفه از مهمترین
حلقه‌های درس در جهان اسلام بوده است، بسیاری از احادیث مروی از امام صادق به نقل اوست، و امام صادق (ع) به وی
اجازه فتوا داده‌اند.

هنگامیکه چنین شخصیت عظیم الشأن و مورد اعتماد امام و متقی و دانشمند، این چنین مورد خطاب و عتاب قرار میگیرد،
شدت خفقان و فشار بر امام صادق (ع) یارانش روشن میشود.

تشکیلات ضرورت حکومت الهی.....

يا ابن النعمان ابق على نفسك، فقد عصيتني، لا تدع سرى وَمَنْ كَتَمَ أَمْرًا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ
وَاعْطَاهُ حَظَّهُ، وَوَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضَيْقَ الْمَحَابِسِ.

..... يا ابا جعفر مالككم وللناس، كُفُّوا عَنِ النَّاسِ، وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُلْ
أَحَدٌ كُمْ: أَخَى وَعَمِي وَجَارِي.

براستی عبارات این حدیث مخصوصاً برای آنها که در دوران رژیم منحوس پهلوی در کار مبارزه
تشکیلات مخفی بوده‌اند بسیار پر معنی و عمیق است.

و از هر کمله آن درسی بزرگ می‌فهمند، و متوجه میشوند که امام درجه وضعیت سخت و دشواری
بسر می‌برده‌اند.

امام می‌فرمایند: کسیکه سرّما را فاش میکند مانند کسی است که با شمشیر آخته بر ما حمله کرده
است. و خداوند رحمت کند بنده‌ای را که دانسته‌های پنهانی ما را بشنود و آنرا در جلوی دو پایش
دفن کند (کنایه از اینکه آنرا از محل شنیدن بیرون نبرد).

قسم بخدا که من به شرار شما از دامپزشك به حیوانات (مريض) بیشتر دانایم، شرار شما کسانی هستند
که قرآن را جز با دوری و ترك تعهدات نسبت به آن،^۱ قرائت نمی‌کنند، نماز را جز با پشت کردن
به آن (یا پس از پایان نماز جماعت یا در آخر وقت یا در آخر صفت) بجا نمی‌آورند^۲ (کنایه از
کسانی که به نماز به اعتنا هستند). و زبانشان را حفظ نمی‌کنند.

ای پسر نعمان من مطلبی و حدیثی به یکی از شما می‌گویم، و آنرا از من به دیگری نقل میکند به
همین سبب من لعنت به او و برائت از وی حلالش شمارم. همانا پدرم بارها میگفت که کدام چیز، «چشم
روشن کن‌تر» از تقيه میباشد؟ براستی که تقيه سپر و پناه مومن است، اگر تقيه نبود خدا پرستش
نمی‌شد،

....سپس امام صادق (ع) فرمود:

۱- آلهجر- به معنای ترك کردن- جدا شدن- ترك چیزی که انسان نسبت به آن متعهد باشد.
والهجر- بمعنای کلام زشت - ناسرا گفتن در سخن - ترك کردن میباشد.
۲- دُبْرُ الصَّلَاةِ بِمَعْنَى پَسِ از نماز است وَدُبْرُ بِمَعْنَى پشت کردن.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

.... همانا کسانی که قبل از شما بودند لب فروبستن می‌آموختند و شما صحبت کردن را می‌آموزید، هر یک از آنان هنگامیکه تعبّد را میخواست، ده سال تمرین لب فروبستن میکرد. پس اگر آنرا خوب و نیکو انجام میداد و بر آن صبر میکرد. تعبّد می‌یافت. والا می‌گفت من اهل این موقعیت و مقام نیستم. براستی نجات مییابد کسیکه لب فروبست از زشتی‌های آشکار (دشمنان را) طول بدهد، و در ولت باطل بر آزار و اذیتها صبر نماید. حقاً اینگونه افراد، نجیبان برگزیده و از اولیاء (الله) و از مؤمنان هستند.

همانا مبعوض‌ترین شما نزد من شایعه سازان و کسانی هستند که خبر پراکندگی میکنند آنها که سخن چینی میکنند و به برادرانشان حسادت می‌ورزند، آنان نه ازمنند و نه من از آنهایم دوستان واقعی (اولیاء) من کسانی هستند که سربرفرمان ما دارند، و تسلیم امر ما میباشند و در کلیه امور ما، به ما اقتداء میکنند.

ای پسر نعمان- فاش کننده اسرار ما (حتی) مانند کشنده ما به شمشیر نیست.

بلکه وزن و گناهش بزرگتر است، و بزرگتر است و بزرگتر است (تکرار، دلیل اهمیت موضوع و تاکید بر آن است). ای پسر نعمان: همانا هرکس برعلیه ما احادیثی (از ما را) روایت کند، او کسانی بشمار می‌آید که ما بعمد کشته باشد نه اینکه از روی خطا و اشتباه. (کنایه از اینکه اگر از روی اشتباه و بیدقتی نیز حدیث را فاش کند مانند کس است که بطور عمد و با اراده قبلی (مثل ابن ملجم) امام را شهید کرده‌است).

ای پسر نعمان همانا عالم (مقصود خود امام است) نمیتواند ترا به آنچه که میداند با خبرسازد، زیرا این سر الهی است، که خدا آنرا به جبرئیل بطور پنهانی سپرده، و جبرئیل آنرا به پیامبر(ص)، پیامبر به حضرت علی(ع)، علی(ع) به امام حسن(ع)، و ایشان به امام حسین(ع)، و ابا عبدالله به امام سجاد(ع)، و امام سجاد(ع) به امام باقر(ع)، و امام محمد باقر آنرا به آنکس که به او سپرده، سپرده است. (کنایه از خود امام صادق(ع) پس عجله نکنید! شتابزدگی ننمائید).

قسم به خدای که سه بار این امر (امر حکومت ائمه(ع)) نزدیک شد، اما شما آنرا فاش ساختید و لذا خدا آنرا به عقب انداخت. قسم به خدا که شماها (در اثر عدم رعایت سر نگهداری) هیچ سرّی ندارید مگر اینکه دشمن شما به آن از خود. شما داناتر است.

ای پسر نعمان خودت را نگهدار، که بتحقیق تو مرا نافرمانی کرده‌ای.

تشکیلات ضرورت حکومت الهی.....

سرما را آشکار مکن و هرکس امر ما را نماند، خداوند به سبب اینکار او را در دنیا و آخرت آراسته دارد، و بهره‌اش را به او بدهد و او را از سوز آهن و تنگی و سختی زندانها حفظ نماید.

ای اباجعفر (کنیه مومن الطاق) شما به مردم چکار دارید؟ دست از مردم بردارید و احدی را به این امر دعوت نکنید. دست از مردم بردارید و احدی را به این امر دعوت نکنید،

..... دست از مردم بردارید و کسی از شما (بعلت علاقه به وارد کردن مردم در امر ائمه نگویید فلانی برادر یا عموم یا همسایه من است، یعنی به اینکه کسی به این نزدیکی است و علاقه با امامان دارد، بسنده نشود بلکه دقت شود و مسائل ام امر را فقط به آنان که آن ویژگیهای گفته شده را دارند بگویند).

با اینکه ذکر این حدیث بحث را طولانی میکند، و در حد این مختصر نمیگنجد اما از آنجا که نشاندهنده و روابط ویژه و اسراری از امام صادق (ع) با بعضی اصحاب میباشد، که بیان کردن آنها را حتی با برادر و عمو و همسایه شیعه و شناخته شده منع میفرماید این حدیث نقل گردید تا توجه شود که گرچه بعلت برادران ایمانی با دیگری، وصحبت درباره (امر) میفرمایند، بیشتر عنایت به همان برنامه‌ها و جلسات باید داشته باشند، و این از کلمات به کار رفته نیز بهتر فهمیده میشود. البته احادیث در این باره زیاد است و راینجا فقط به قسمتهائی از چند از حدیث اکتفا میشود.

امام باقر (ع) به خیمه:

يَا خَيْمَهُ اَبْلَغَ مَنْ تَرَى مِنْ مَوَالِينَا السَّلَامَ وَاَوْصِهِمْ وَاَنْ يَتَلَقَوْا فِي بِيوتِهِمْ فَاَنْ لَقِيَا بَعْضُهُمْ بَعْضًا حَيَاهُ لَامِرِنَا، رَحِمَ اللهُ، عَبْدًا، اُحْيَا اَمْرَنَا، اصول کافی جلد ۳ باب زیاره الأخوان.

ای خیمه، به هرکس از موالی ما که دیدی سلام برسا و آنها را توصیه و سفارش کن به...

و اینکه یکدیگر را در خانه‌هایشان دیدار کنند، که اگر برخی از آنها به ملاقات برخی دیگر بروند، با نیت زنده کردن امر ما، خداوند مشمول رحمت میکند، بنده‌ای را که امر ما را احیا نماید.

میسر از امام باقر (ع) نقل میکند که :

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

قال لی : اَتَخْلَوْنَ وَ تَتَحَدَّثُونَ وَ تَقُولُونَ مَا شِئْتُمْ؟ قُلْتُ: اِی وَ اَللّٰهُ اَنَا لَنَخْلُو وَ نَتَحَدَّثُ وَ نَقُولُ مَا شِئْنَا، فقال(ع): اَما وَ اللّٰهُ كُوَدِدْتُ اَنْی مَعَكُمْ فِی بَعْضِ تَلِكِ الْمَوَاطِنِ اَما وَ اللّٰهُ لَأَحِبُّ رِیْحَكُمَا اِرواحکم..... «اصول کافی جلد ۳» باب تذاکر الأخوان

(حضرت بمن فرمود: آیا خلوت می‌کنید؟ و (در آن خلوت) حدیث ما را در میان می‌آورید؟ و هرچه می‌خواهد می‌گوئید؟ (یعنی مجلس دارید که بدور از چشم دیگران بتوانید حرفهای ما را و حرفهای خود را با هم بگوئید؟).

گفتم آری و الله، ما خلوت می‌کنیم، و حدیث شما را و آنچه می‌خواهیم بیان می‌داریم. فرمود آگاه باش، بخداوند که دوست داشتیم با شما در بعضی از این مجالش باشیم، آری قسم بخدا من دوست دارم بوی شما و نسیم شما را.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): قَالَ: إِنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُّقْتَعٌ بِالْمِيثَاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا، أَذَلَّهُ اللَّهُ «اصول کافی جلد ۳» باب التقیه

«مانا امر ما پوشیده شده است و با ضرر ما بدرد، خداوند او را ذیل خواهد کرد»

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ:

نَفْسَ الْمَهْمُومِ كُنَّا الْمُغْتَمِّ لظَلْمِنَا تَسْبِيحٌ، وَ هُمٌّ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «اصول کافی جلد ۳» باب التقیه

«نفسه اندوهگین و غمخوار برای ما، بخاطر ظلمی که بر ما رفته است تسبیح است، و کوشش و اهتمام به امر ما عبادت، ما پنهان داشتن را از ما جهاد در راه خداست.»

با این حدیث، و با توجه و به اینکه امامان ما موظف به تلاش برای برقراری حاکمیت الله، و از بین بردن سلطه بی‌خدایان و یا دنیاپرستان هستند، معلوم میشود که آنان دارای ارتباطات ویژه‌ای با بعضی از شیعیانشان بوده‌اند و این ارتباطات حکایت از تشکّل و تشکیلات مینماید. و لا بر پیروان این امامان، فرض است که برای احیاء امر آنها و اهتمام و کوش در جهت حکومت عدل اسلامی، و ایجاد جامعه نمود الهی، به پیروی از سنت و سیره امامان بزرگوار به امر تشکّل و تشکیلات بپردازند.

تشکیلات ضرورت حکومت الهی.....

در خاتمه این قسمت از بحث یاد آورد میشود که اگر این آیات و احادیث هم نبود، از آنجا که تشکل اتحاد بین هر تعداد از مسلمین بِنفع اسلام و گسترش آن میباشد. و بر ضرر دشمنان خدا و دشمنان مسلمین میباشد.

بنابراین هرچیز که بِنفع اسلام و به ضرر اعداء الله باشد ضرورت دارد که بیگیری گردد.

و از باب (وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ... تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ).

«آماده سازید برای دشمنان خدا، آنچه میتوانید از نیرو و قدرت را و ... تابدان حدّ که دشمن خدا و دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید».

و لذا باید گفت چون تشکل و سازمان دهی، از نیروها و قدرت های مؤثر در مقابله با عدو الله است و آنها از تشکل و اتحاد مومنین بشدت میهراسند.

بنابراین ایجاد تشکل اسلامی و شرکت و فعالانه در آن يك وظیفه شرعی و الهی بحساب می آید.

نتیجه گیری این قسمت از بحث عبارتست از:

- اسلام نه تنها معنی از تشکل ندارد بلکه دستورهای اکید نسبت به تشکل مومنین میدهد.

- آیات قرآن از تشکل های مختلف نام برده، و این تشکلهای که در حربه خدا هستند تعیف کرده، آنها را مدح مینماید.

- در موعظه خداوند تبارک و تعالی، قیام الله را در حرکت بصورت مثنی (دستجمعی و هماهنگ) به حرکت فردی مقدم میدارد، و گرچه هر دو را توصیه مینماید، اما معلوم است که حرکت متشکل قابل مقایسه با حرکت فردی نیست.

- آیاتی که مسلمانها را از تفرقه بر حذر میدارد دلالت میکنند بر اینکه برای پرهیز از پراکندگی باید متحد شد، و اتحاد در تشکیلات پدید می آید، و یا بهترین اتحاد در تشکل یافت میشود.

- خود دین اسلام پدید آورنده تشکلی است بنام مسلمین،

- دین اسلام دین تشکیلاتی است.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

- نظام امامت و امامت خود تشکل خاصی را میرساند که بر مدار امامت پدید آمده است.
- تکیه حتی در عبادت که باید دستجمعی انجام شود، شدت توجه اسلام را به اصل تشکل میرساند.
- برای ایجاد حکومت عدل اسلامی نیاز به سازماندهی هست.
- برای امر بمعروف ونهی از منکر نیز نیاز به تشکیلات و کار دستجمعی میباشد.
- برای اداره جامعه اسلامی نیاز به تشکلی است که افراد شناسائی کرده، پرورش داده، و معرفی نماید.
- احادیث رسیده از ائمه نیز دلالت بر ضرورت تشکل از دیدگاه آنان می نماید.
- از سیره ائمه که اسوه ما هستند نیز برمی آید که برای حفظ و پاسداری از امر جامعه، باید دارای تشکیلات با ارتباطات با ارتباطات ویژه مناسب هر مرحله و زمان بود.
- از آنجا که تشکیلات الهی مفید به اسلام است، و بی تشکیلاتی و پراکندگی به ضرر اسلام، و بی تشکیلاتی و پراکندگی به ضررالسلام، و بفتح دشمنان خداست، لذا ضرورت تشکل اسلامی بشدت احساس میگردد.
- از باب ضرورت فراهم آوردن هر نوع نیرو برای مقابله با دشمنان خدا، آنهم نیروئی که آنها را بترساند، ایجاد تشکل، که خود جامع نیروی عظیمی است، ضرورت دارد.

ضرورت تشکل از نظر عقل

گرچه با اثبات ضرورت تشکیلات از دیدگاه شرع، نیازی چندان به اثبات عقلی آن نیست، و همینکه اثبات گردید که خدای متعال به تشکل رضایت دارد، برای عباد الهی که رضایت خدا را میطلبند مسئله تمام است.

زیر آنها بفرموده امام صادق (ع) عقل را آن چیزی میدانند که بوسیله آن عبودیت خدا بدست آید و بهشت را با رمغان بیاورد.

الْعَقْلُ مَا عَدِيَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اَكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانَ «اصول کافی جلد ۱ باب العقل و الجهل».

و از طرفی «كُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ».

هر چیزی را که شرع به آن حکم میدهد، عقل هم به آن حکم میدهد.

باید گفت انسان عاقلی که با تعقل خدا را شناخته و قبول دارد، با عقل خویش بخوبی دریافته و می‌یابد که آنچه که خدای حکیم و علیم بصیر و مدبر الامور که عقل آفرین است، میسندد عقل نیز صحت آنرا براحتی در می‌یابد و حکم میکند که در همه چیز باید تابع شرع مطهر بود. و اگر شرعاً ثابت شود که تشکیلات و تشکل الهی ضرورت دارد عقلاً نیز ضرورت آن ثابت میشود.

اما علاوه بر این مطلب اگر کسی مایل بود غیر از این راه، فوایدی از تشکیلات را که عقل میسندد نیز بداند میتواند گفت:

از دیدگاه عقل، تشکیلات و تشکل بقدری مورد قبول و ضروری است که دوری از آن جز در موارد انفرادی يك نوعی بی عقلی بحساب خواهد آمد.

زیرا عقل حکم میکند به اینکه :

- انسان موجودی اجتماعی است و نیازهای روحی و عاطفی و جسمی و مادی خویش را جز با همکاری دیگران نمیتواند به طور صحیح برطرف نماید، و هر قدر اجتماع او منظم تر و مرتبط تر باشد، به رفع این نیازها بهتر و سریعتر نائل خواهد شد.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

و تشکیلات چیزی جز محکم کردن ارتباطها، و پیوندها، و ایجاد هماهنگی و نظم نمی‌باشد.

- توان و نیروی انسانها با تشکیلات و تشکل چند برابر میشود یعنی اگر ۱۰ نفر هر يك بتواند ۱۰ کیلو بار را براحتی بردارند، اگر با هم متحد شده و هماهنگی نمایند بجای ۱۰۰ کیلو مسلماً ۱۵۰ کیلو بار را براحتی بر خواهند داشت.

و همه بارها مشاهده کرده‌اند که افراد در موقع برداشتن بار سنگینی، با شمارش اعداد (۱-۲-۳) و هماهنگی با هم، توان خویش را بالا می‌برند، و این توان مربوط به تشکل و هماهنگی است. و در جهت عکس هم روشن است که توان و نیروی انسانها، در پراکندگی و نا هماهنگی، بشدت پائین می‌آید.

یعنی اگر ۱۰ نفر براحتی میتوانند بار ۱۰۰ کیلوئی را بردارند اگر پراکنده باشند هیچک از آنها به تنهایی نخواهد توانست این بار را بردارد و در نتیجه کار انجام نمیشود.

و اگر دور هم جمع شوند، ولی هماهنگی نداشته باشند، يك طرف با بالا رفته، و طرف دیگر پائین می‌آید، و فشار بر این طرف زیاد میشود بنحوی که گاهی بار را زمین میگذارند تا دوباره با هماهنگی بتوانند بردارند.

بنابراین فایده عظیم تشکل و هماهنگی حاصل از آن را با همین مثال بسیار ساده معلوم می‌گردد و عقل حکم میکند که در سازندگیها بخصوص در جوامع انقلابی و محروم، باید بسراغ تشکل رفت، تا توانهای پراکنده، و ناهماهنگ، و گاه خنثی کننده یکدیگر را، مرتبط و هماهنگ و منظم نموده، و در همکاری با هم قرارداد تا سرعت ترمیم خرابیها، و رفع محرومیتها، و رشد سریع سازندگیها بحد مطلوب برسد.

- این امر از نظر همه خردمندان عالم ثابت شده است، که فرد در جمع رشدی دارد که در غیر جمع هرگز پدید نمی‌آید.

یعنی جمع بر رشد افراد اثر فوق العاده دارد.

و باز مثالی ساده: بچه‌های خانواده‌های پرجمعیت، از نظر رشد اجتماعی و کارائی و موفقیت در زندگی، با بچه‌هایی که در خانواده‌هایی که يك یا دو فرزند دارند، (اگر لوس و «بچه یکی یکدانه» نشده باشند) قابل مقایسه نیستند.

تشکيلات ضرورت حکومت الهی.....

و یا فرزندان کسانی که آنها را از کودکی به مجامع عمومی میبرند، با کسانی که فرزندان خود در منزل نگه میدارند، و کمتر به اینگونه امکانه میبرند، از نظر درک و شعور اجتماعی و کارآمدی و فعالیت و مدیریت تفاوت بسیار دارند.

و این تفاوت را باید در تأثیر شرکت در اجتماعات و تشکلهای مختلف اجتماعی دانست که جمع توانسته و میتواند بر افراد بگذارد.

از اینرو و محروم کردن انسانها از رشد حاصل در تجمعها و تشکلهای، از نظر عقل، عملی زشت و مذموم است.

- کارآئی تشکل در مقابله با مصیبتها، و مشکلات، و ناهمواریها، و نیز مقابله با دشمنیهای دشمنان، به هیچوجه قابل انکار نیست.

یعنی هنگامی زلزلهای رخ میدهد، اگر تشکلی موجود باشد که قبلاً محاسبه این حوادث ناگهانی و امکانات مورد نیاز را داشته، و افراد را بتواند با هماهنگی و نظم، و در ارتباط کامل، و یا برنامه، به مکان حادثه اعزام نماید، میزان تلفات بمیزان زیادی تقلیل مییابد.

ولی اگر این تشکل وجود نداشته باشد، هرچند افراد کثیری به آنجا بشتابند، بازده کار نه تنها بشدت پائین میآید، بلکه با تداخل در کار یکدیگر، و گاه با اعمال بدون حساب، و موجب ازدیاد تلفات بهم ریختن امور میگرددند.

و یا با آوردن وسائل و لوازمی که بدون محاسبه و از وی عواطف و احساس و وظیفه الهی و انسانی آوردهاند، موجب کمبودی در يك قطعه و تراکم کالا و بعضاً کالاهائی که به کار آن منطقه نمیخورد میشوند. و باعث فاسد شدن و از بین رفتن مقدار قابل توجهی از این وسائل و لوازم و مخصوصاً مواد غذائی میگرددند.

تجربه جهاد سازندگی، در امر تجهیز نیروهای پراکنده و اعزام حساب شده آنها، به محلهای مورد نیاز، و بازدهی عظیم و همه جانبه این جهاد بزرگ اسلامی، خود گواهی آشکار بر ضرورت تشکل و سازماندهی است.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

در برخورد با دشمنان اسلام و کشور و حکومت روشن است که در بعدی اگر بدون تشکیلات منظم باشیم شکست حتمی است، و زیانها و صدمات و مسؤلیتهای حاصله بعده آنهاست، که این که تشکل و سازماندهی لازم را پدید نیاورده‌اند و یا در راه آن سنگ انداخته‌اند.

بطور مثال در بعد مبارزه با رژیم منحوس پهلوی اگر گروه‌های متشکل در بین امت وجود نداشتند مبارزه را تنها با توده‌های عظیم ملت نمیشد به پیروزی رساند.

یعنی امام، که مبارزه را در سال ۴۱ با تکیه بر امت اسلامی ایران شروع کرد، بتدریج عناصری را از بین همین توده، که با ایشان ارتباط مخفی داشتند، به پدید آوردن تشکل تشویق فرمودند. و همین تشکل‌های ابتدائی بود، که در گسترش خویش و با حفظ ارتباط ویژه با امام و شبکه‌بندی در سراسر کشور بجائی رسید که میلیونها مردم را تحت رهبری امام در راه پیمائیها و ایفای وظائف، مدیریت میکرد و نوار سخنان امام را در کمتر از ۲۴ ساعت به نقاط مهم و مؤثر سراسر کشور میرساند.

و اگر این تشکل نبود با همه علاقمندیها و فداکاری مردم امکان نداشت امام بزرگوار بتواند پیامهای خویش را به سراسر کشور در حداقل زمان موثر برسانند.

و این راهر انسان عاقلی با کمی دقت درمییابد و قبول دارد.

- و باز اگر آن راه پیمائیهای عظیم که نیروهای مختلف را در يك تشکل اجتماعی گردمی آورد نبود، و مردم میخواستند بطور انفرادی مخالفت خود را ابراز دارند، کجا میشد. رژیم شاه خائن را با همه آن امکانات و تجهیزات و سابقه و تجربه در سرکوبی مخالفین، و پشتیبانی استکبار جهانی، به این سرعت و به این ذلت نابود کرد؟

روزها نیمه بهمن ۱۳۵۷ تا مدتها پس از پیروزی انقلاب که حکومت تثبیت گردید، مگر میشد که با پراکندگیها و فقط با علاقه توده‌های مردم به امنیت حفظ کرد؟

و اگر تکشل‌های ابتدائی کمیته‌های انقلاب نبود مگر هیچ انسان عاقلی میتوان قبول کند که در مقابل توطئه‌های ساواکیها و ... میشد انقلاب باقی بماند؟

یا حتی در مراسم ورود امام با ایران، مگر میشود عقلاً قبول کرد که بدون يك تشکیلات گسترده و حساب شده، که بنام کمیته استقبال از امام کار میکرد، میشد امام را به ایران آورد؟

ضمن این که کمیته استقبالی هم متکی به تشکیلاتی مخفی و گسترده‌ای بود که توانست حدود ۶۵ هزار نفر را تجهیز نماید، و امام را از فرودگاه، تا بهشت زهرا، و از آنجا با تدابیری که از قبل اندیشیده بود به مدرسه رفاه بیاورد.

- پس از پیروزی در مقابله با توطئه بنی‌صدر و منافین، و کفار کمونیست، آیا عقل می‌پسندد که بطور پراکنده کار شود؟ و تشکیلی را که بتوانند در آنها نفوذ کند، و تعقیب و مراقبت نماید، و برنامه‌ریزی کرده، و هماهنگ حرکت کند، تا بتواند از عهده این مزدوران سیاه و موساد ك، گک، ب، برآید ضروری نداند؟

- و در مقابله با استکبار جهانی و صدام کافر آیا میتوانیم تکشل بسیج را از نظر عقلی رد کنیم و بگوئیم (نیازی به این تشکیلات نیست، مردم خودشان اسلحه بر میدارند گروه و گروه به مقابله و مقاتله می‌پردازند، امام هم که فرمانده کل قواست، و مردم هم تابع سخن و فرمان ایشان، پس دیگری چه نیازی به اینهمه خرج و تشکیلات؟ و جدا کردن عده‌ای بنام بسیج از توده‌های بهم فشرده امتی، که همه در مبارزه با استکبار جهانی و صدام شرکت دارند چه مفهومی دارد؟

آیا بی‌پایه بودن این حرفها احتیاج به دلیل دارد؟

البته ممکن است بعضی بگویند که این نوع تشکلهای را قبول داریم، اما تشکیلی بنام حزب را ضرورت نمی‌دانیم.

که پاسخ آن روشن است که :

حزب نیز يك نوع تشکل است، و اگر تشکل را شرع و عقل می‌پسندد، و ضروری میدانند:

پس تشکل حزبی نیز مورد قبول است، مگر اینکه از شرع و عقل دلیلی قانع کننده بر رد آن آورده شود، و چنین دلیلی تا کنون بدست نیامده، بلکه در تاکید بر آن دلایل فراوانی ارائه گشته است.

البته بسیاری از کسانی که بر علیه تحزب صحبت می‌کنند دلیل روشنی ندارند بلکه از همین حرفها دلیل می‌آورند. (که امام داریم، مردم هم در صحنه هستند، و دیگری نیازی به جدا کردن عده‌ای از مردم بنام حزب نیست). که با بحثهای گذشته ثابت گردید.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

که تشکیلات و تحزب (که تشکل اجتماعی است) از نظر شرع و عقل ضرورت دارد، و هر کس باید بکوشد که جز در امور انفرادی، در سایر کارها بهمراهی دیگران بطور متشکل اقدام نماید.

و اگر تشکلی را بدلتخواه، و طبق ضوابط اعتقادی خویش نمی‌یابد، با همفکران خویش تشکل مورد نظرش را پدید آورد.

بخصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی که نیاز به سازندگی و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان بسیار است.

و شهید بهشتی در این باره میفرماید:

(ما با پیروزی در سال ۱۳۵۷ خیلی زود احساس کردیم، که ساختن جامعه جمهوری اسلامی براساس ارزشهای متعالی اسلام، به برنامه و کارها احتیاج دارد. آن مقدار از کار که قبلاً در بعد تهیه برنامه و در بعد تربیت کاردها انجام گرفته، برای نیازهای وسیع و گسترده مردم ما پس از پیروزی ۲۲ بهمن کافی نبود. مسئله تشکل صرفاً يك اسم نیست يك مسمى است. تشکلی دارای مراحل است، دارای مراتب و درجاتی است و هر مرحله و درجه‌اش هم لوازمی دارد. ما مردم، در پرتو اعتقاد به رهبری امام متشکل شدیم، این تشکل ما يك واقعیت بود و بخش عظیمی از جامعه ما شکل و سامان گرفت.

تشکل یعنی چه ؟ تشکل یعنی نیروها، براساس ارزشها، با یکدیگر مجموعه‌ای تشکیل بدهند. مجموعه‌ای برپایه ارزشهای مشخص، و بعد معلوم باشد که برنامه‌ها را بر طبق این میریزیم ما نمیتوانیم هم برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم، بر اساس اینکه نرخ گذاری نیست، سهمیه‌بندی نیست و همه برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم بر اساس اینکه سهمیه‌بندی و نرخ گذاری، یا برای همیشه، یا بطو مرحله‌ای هست. نمی‌شود. براساس هر دو بینش برنامه ریخت.

مجموعه بشویم، متشکل بشویم، براساس دید گاهها و تقطه نظرها، و برنامه‌ها را براساس دید گاههای مشترك، تقطه نظرهای مشترك بریزیم. کادری مومن به این برنامه بیایند. و متشکلانه این را اجرا کنند، والا يك کسی که ته دلش نرخ گذاری است عضو داد گاه انقلاب امور نصفی بشود، اینکه همان رژیم سابق میشود، که آدم به آن چیزیکه ایمان ندارد برود و آنجا که ایمان ندارد کار کند. این که نظام اسلامی نیست. این نه تنها در آن داد گاه همکاری نمی‌کند، کارشکنی هم میکند. لابد ته دلش میگوید این داد گاه، داد گاه ظلم است، و برای کمک به مظلومین به آنجا میروم و کارشکنی میکنم.

يك رژيم، يك نظام بدون تشكلی که بر پایه ارزشها باشد، (ارزشهای که زیربنای برنامهها باشد، ارزشهای که مورد قبول و باور برنامه‌ریزان، و اجراکنندگان برنامه، و مسئولان اجرای برنامه باشد) هرگز پا نمیگیرد. وقتی میگوییم ضرورت تشکل، منظورمان همین است، نام که مطرح نیست، اسم این تشکل را بگذار حزب، بگذار سازمان، بگذار جمعیت، بگذار دفتر، بگذار تشکیلات، هرچه خواستی اسمش را بگذار. ما با اسم کاری نداریم با مسمی کار داریم.

مسئله تشکل، در هر مرحله مهم است منتهی تشکل در هر مرحله، مناسب با آن محله ابعادش وسیعتر یا محدودتر میشود. در مرحله‌ای که میخواستیم نظام را اصلاً تغییر بدیم و رژیم شاه را از بین ببریم، وحدت رهبری، وحدت همین آرمان، میتوانست نیروها را متشکل کند. در مرحله سازندگی که نیاز به برنامه‌ریزی و کادر اجرائی دارد، و برنامهها باید مشخص باشد، و کادر اجرائی باید مومن به این برنامهها باید مشخص باشد، کادر اجرائی باید مومن به این برنامهها باشند، آن مقدار تشکل کافی نیست، چون رهبر نمیتواند برنامه‌ریزی کند، البته رهبر میتواند يك ارزشها را به تفصیل بیان کند، تا نیروهای معتقد به آن رهبر براساس ایمان به آن مجموعه ارزشی، بیایند و مشغول کار بشوند. و بعد مسئله کادرها چه میشود؟ شما می‌بینید که عده‌ای از کسانی که در قبل از سال ۵۷ به فرمان رهبری بیرون می‌آمدند حرکت میکردند، الان عملاً حتی فرمانهای مشخص رهبری را، آنطور که باید و شاید، اجرا نمیکنند. اگر در باورهایشان تقصی هست و باید برطرف کرد، چه کسی باید این کار را بکند؟ باید يك کسی باشد، يك مجموعه‌ای باشد، اینها را شناسائی کند، و بروند با آنها صحبت کند، روشنگری کند، و باورهایشان را تقویت کند، یا تغییر بدهد. باز تشکلی نیروها، در این بعد ضرورت پیدا میکند. ما در ضرورت تشکل حق تردید نداریم. تشکل حق کدام است؟ تشکل حق، تشکلی است که پیرامون آرمانهای حق بوجود بیاید، و ما برای این تشکل این نشانه بارز اعلام کرده‌ایم و آن این است: « تشکل حق، تشکلی است که انحصار طلب نیست». یعنی چه انحصار طلب نیست؟ یعنی این منطق خودپرستانه، و ضد خداپرستی را ندارد که هر کس در این تشکیلات هست آدم خوبی است، و هر کس در این تشکیلات نیست آدم خوبی نیست. این تفکر، تفکر شیطنانی است، و نه رحمانی نه یزدانی.

تشکل خوب، تشکل سالم، تشکلی است که يك نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح میکند. میگوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم. پاسدار این ارزشها هستیم. هر که این ارزشها را دارد مورد حمایت است خواه داخل تشکیلات ما، به عنوان عضو باشد، خواه نباشد، هر کس این ارزشها را ندارد این مورد انتقاد ما است، خواه عضو تشکیلات ما باشد، خواه نباشد. یکی از این ارزشها هم تشکل است، یعنی افرادی که از جهات دیگر خوبند اما منفردند و به کار دسته‌جمعی میکنند، میگوئیم اینهاست که کار دسته جمعی میکنند يك امتیاز بیشتر دارند. اما يك امتیاز، نه همه امتیازها).

ضرورت تشکل از روی تجربه

و اما ضرورت تشکل را تجربه نیز ثابت می‌نماید.

بخصوص تجربه از قیام مشروطه به این طرف، که بعلت عدم تشکل الهی در بین متدینین و مسلمانان مقید و متمهد، ضرباتی جبران‌ناپذیر بر جامعه اسلامی و کشور وارد گشته‌است. و در مقابل، دشمنان اسلام و این آب و خاک، یا همه باطل بودن و بی‌محتوائی و وابستگی، و گاهی مزدوری توانسته‌اند در سایه تشکلهائی منسجم و منظم، و بر جان و مال و حکومت و کشور مسلط شوند و مسلمانان و دلسوختگان به کشور را از صحنه خارج نمایند، و با اینکه عده‌ای معدود بوده‌اند همه سرپلها را گرفته، و حتی در افکار و فرهنگ مردم مسلمان ما افکار غیر اسلامی را جا دهند.

مانند تشکیلات مخفی و بی‌سر و صدای فراماسونری، و یا حزب کافر توده، و احزاب جبهه‌ملی و سازمان مناقصین و

که در سایه تشکل توانسته بودند اذهان بسیاری از جوانان و مردم ما را متوجه و انباشته از دروغها و فریب‌های خویش بکنند، و در سایه هیاهو و غوغا سالاری، در نوشته‌ها و مطبوعات و سخنرانیهایشان، توطئه و تشنه‌های اربابان خویش را پیاده نمایند. این سخن بهیچوجه گزاف نیست که: نداشتن يك تشکیلات صدر در صد اسلامی در طول تاریخ اسلام، بزرگترین ضربات را متوجه مسلمانان و نهضت‌های اسلامی ساخته است. بی‌تردید هیچ حرکت مؤثر و کارسازی در هیچ زمانی، ممکن نیست شروع بشود مگر اینکه تعدادی افراد هم جهت و هم هدف دور هم جمع شوند، و برنامه تنظیم شده‌ای را، از نقطه معینی آغاز کنند. البته بسیار اتفاق می‌افتد که همین افراد هم هدف، پیش از آنکه همدیگر را بشناسند هر کدام جداگانه به اقداماتی در جهت همان هدف دست برتند و درصدد برآیند آن حرکت را بصورت فردی آغاز کنند، ولی تجربه نشان داده‌است که این اقدامات تنها در صورتی نتیجه‌بخش و مفید خواهد بود که این افراد یکدیگر را پیدا کنند، و حرکت‌های فردیشان را بیک حرکت متحد و منظم و شکل یافته تبدیل نمایند، و براساس برنامه مشخصی به پیش بروند. ضربالمثلهائی از قبیل: « يك دست صدا ندارد » همین مطلب را با بیانی بسیار روشن و ساده عنوان میکنند، کما اینکه عبارات پرمغز و پرمحتوای مذهبی ما از قبیل « يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ » هم همین مطلب را به روشنی بیان میکنند. اینگونه ضرب‌المثلهای بدست آمده از پیشینیان و کلمات قصار رسیده از بزرگان مذهبی، از اندوخته‌های گرانبهای دانش بشری هستند که اگر از طریق وحی بدست نیامده باشند، بیگمان بهائی برابر تجربه چند نسل از انسانهای تشنه حقیقت، برای تحصیل آنها پرداخت شده‌است، و نباید از ارزش و والای آنها غفلت ورزید.

حرکتهای اسلامی هم از این قانون کلی که باید (علاوه بر رهبری) از سوی يك جمع و هم و هدف و هم جهت دنبال شوند مستثنی نیستند، خوشبختانه تاریخ اسلام پر است از نهضتها و جنبشهاییکه به مقتضای زمانهای مختلف از سوی مسلمانان آزاده، بر ضد حکومتهای منحرف و ظالم و ضد انسانی جریان داشته است. در عین حال همواره در کنار این افتخار آفرینها این تأسف هم وجود داشته است که به دلیل نبودن تشکیلات اسلامی منسجمی در کنار این حرکتها معمولاً تلاشها و کوششهاییکه از سوی حرکت آفرینان میشد بی نتیجه میماند، یا نتیجه مطلوب از آنها گرفته نمیشد. بسیار اتفاق افتاده است که از خونهای پاك يك گروه حرکت آفرین مسلمان، نه تنها بهره برداری لازم ینفع اسلام بظاهر مسلمان، بدلیل قدرت تشکیلاتی که در اختیار داشت، بِنفع خود بهره برداری کرده و ضربات سختی را به پیکر اسلام و جنبشهای اسلامی وارد نموده است.

نهضت بزرگ والهی عاشور را در نظر بگیرید، و بخاطر بیاورید که این نهضت پیروز در عین حال که توانست پایه‌های حکومت امویان را بشدت بلرزاند، و جهان اسلام را متوجه بطلان آن حکومت نماید و سرانجام به سقوط امویان بیانجامد، اما اینطور نبود که بلافاصله يك حکومت حق واقعاً اسلامی جای آنرا بگیرد. نهضت عاشورا هرچند در درازمدت بزرگترین نتایج را نصیب مسلمانان کرد، ولی مسلمانان آنروز، بدلیل عدم انسجام و نداشتن يك تشکیلات منظم، که بتواند نیروهای متعهد و مجاهد و فداکار را دور هم جمع کن و قدرت را در دست بگیرد و يك حکومت واقعاً اسلامی تشکیل دهد، نتوانستند پس از سقوط امویان از روی کار آمدن حکومت باطل دیگری همچون عباسیان جلوگیری کنند، و نگذارن و جامعه اسلامی آنروز که بهای خون پاك عزیزترین فرزندان اسلام تکانی خورده بود، و بیدار شده بود، پس از رهیدن از چاله امویان به چاه عباسیان در غلط، بی تردید. اگر در روزگار پس از عاشورا، نیروی اسلامی سازمان یافته‌ای، در میان مسلمانان وجود داشت هرگز اجازه نمیداد، قبای بیرون شده از تن آل امیه را آل عباس برتن کنند و خو را وارثان بر حق خون حسین (ع) معرفی نمایند.

نظیر این مسئله را در سرتاسر تاریخ اسلام میتوان دید، از مبارزات علویان گرفته تا نهضت مشروطیت، و از حرکت فدائیان اسلام علیه رژیم مزدور پهلوی گرفته، تا نهضت سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ برهبری آیه ... کاشانی، همه و همه نمونه‌هایی هستند از کربلاها و عاشوراها، یکنه در آن پاك باختگانی قیام کردند، و حسین وار همه چیز خود را برای احیاء اسلام و سرنگونی حکام رژیمهای ضد اسلامی فدا نمودند، ولی وارثان این خونها بدلیل نداشتن يك تشکیلات منسجم که بتواند دستاوردهای این نهضتها را حفظ کند، موفق نشدند این خونهای پاك و پر ارجع و این جان فشانیهای پر بها را بثمر بشانند، و اینها هستند ضررهای بزرگ نداشتن تشکیلات اسلامی.

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

قیام مشروطه نمونه بارز چنین ضعیفی است. در مشروطه مردم رنج دیده ما، به رهبری روحانی، که برخاسته از میان آنها بود قیام کردند. اما این قیام بدلیل نداشتن انسجام و تشکیلاتی که تعقیب کننده ضوابط اسلامی باشد، بزودی بدست عوامل انگلیسی و بوسیله شبکه‌های منظم فراماسونری و ... منحرف شد و به زیر سلطه دولتهای خارجی درآمد.

این شبکه‌ها که همگی تشکیل شده از عناصر خود فروخته به غرب، از ابتدای انقلاب، بگونه‌ای حساب شده و منظم و متشکل، درصدد ایجاد انحراف در این انقلاب بودند، و با ترویج آزاد اندیشی و به بهانه مبارزه با تعصب، کشیدند تا اهمیت تشکلهای و نهادهای اسلامی را در نزد بسیاری از با اصطلاح رهبران مشروطه کوچک جلوه دهند.

تجربه تاریخی دیگر از مقایسه ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ تا مرداد سال ۱۳۳۲ بدست می‌آید.

در ۳۰ تیر مردم همراه با مرکزیت خود که همان روحانیت است، پا به صحنه مبارزه گذارند، و پیروز شدند اما باز دیری نپائید که این فریاد بدلیل بی تشکیلاتی خاموش شد، و این حاجب بی اجابت ماند.

بیش از یکسال نگذشت که ملی گرایان غرب زده با استفاده از ضعف تشکیلاتی رهبران مذهبی، مرکزیت قیام را از صحنه بدر کردند. و نتیجه آن شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آن کسیکه مینداشت به نیروی ملت مستظهر نبود، شکست خورد.

تردیدی نیست که اگر روحانیت و مسلمانانی که با روحانیت بودند، یعنی توده مردم، در مشروطیت دارای تشکیلات بودند، هرگز کا به قیام سالهای ۳۱، ۳۲ نيمرسید، و اگر در آن نهضت جناح مذهبی از يك تشکیلات اسلامی برخوردار بود، قدرت بدست ملیون گریزان از مذهب نمی افتاد، و بار دیگر مردم محروم مسلمان ما دچار استبداد سیاه نمیشدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم دشمنان اسلام به خود وعده میدادند که مانند گذشته روحانیت و توده‌های میلیونی مردم را که پیرو روحانیت هستند کنار بزنند، و خود قیم مردم باشند. آنها به این نکته دل بسته بودند که روحانیت از تشکل برخوردار نیست، و نمیتوان کشور را، که اداره اش به تشکیلات نیاز داد اداره کند. بهمین دلیل بود که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مبارزات پیگیر و بی امانی از سوی آنها با هر گونه و اصولاً با هر تشکل شروع شد، و این در حالی بود که آنها هر روز از نظر تشکیلاتی قوی تر از روز قبل میشدند و بخيال خام خود در صدد بودند آینده انقلاب را بدست بگیرند.

اما تشکیلات اسلامی هر چند به انسجام ظاهری آنها نمیرسیدند توانستند توطئه‌های آنان را درهم بشکنند و همین خود دلیلی آشکار بر اهمیت و ضرورت تشکیلات است.

در اینجا تذکر این نکته بسیار مهم را ضروری میدانم، تردیدی نیست که اسلام، يك دین جهان شمول است و بهمین دلیل، انقلاب اسلامی را نمیتوان در داخل مرزها ایران زندانی کرد. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم امواج این انقلاب از مرزهای ما بیرون خواهند رفت، همانگونه که رفته‌اند. اگر انقلاب ما جهانی نبود، ما برای تداوم آن در داخل کشور به برنامه‌ریزی‌های دقیق و حساب شده نیاز داشتیم و اکنون که میدانیم این انقلاب باید جهانی شود وظیفه مهمتر بر دوش داریم، و بدون تردید برنامه‌ریزی‌های گسترده و مهمی که باید داشته باشیم، از عهده فرد ساخته نیست، و نیازمند يك تشکیلات قوی و صدرصد اسلامی است.

در جامعه ما انتظار و توقع از امام بش از اندازه است.

همه می‌خواهند همه کارها را امام انجام دهند. و درست به همین دلیل است که گاهی مخالفین اسلام صریحاً میگفتند این انقلاب دلیل نداشتن تشکیلات، بزودی از مسیری که در آنست منحرف میشود، و دست کسانی خواهد افتاد که دارای سوابق تشکیلاتی هستند آنها میگفتند این انقلاب متکی به فرد است و پس از آن فرد (یعنی امام) همه چیز را از هم میپاشد دشمنان اسلام وارث آن خواهند شد. (البته الان دیگر چنین چیزی را نمی‌گویند).

بدون تردید اگر ما امام را بعنوان يك فرد مطرح کنیم، پیش‌بینی این افراد و گروه‌های ضد اسلام درست است.

ولی حقیقت اینست که امام يك جریان است. او تبلور تجربه گرانهای قرن‌ها مبارزات رهبران اسلام علیه کفر است، و بی تردید ما میتوانیم این جریان را با يك تشکل صدرصد اسلامی که در خط همین جریان باشد ادامه دهیم و نقشه دشمن را نقش به آب نمائیم.

بنابراین پس از ثبات ضرورت شرعی و عقلی تشکلی و تشکیلات، و در پایان این بحث که تجربه نیز ثابت کرد تشکیلات امری ضروری است با سخنان شهید مظلوم آیه الله بهشتی رضوان الله تعالی علیه سخن را به پایان میرسیم. (پس از پیروزی، احتیاج فراوان بود که يك حکومتی سرکار بیاید، يك

..... تشکیلات ضرورت حکومت الهی

دولتی سرکار بیاید، مسئولان، رئیس جمهور، نخست وزیر، و وزیری، رئیس اداره‌ای، مدیر دبستان و ... سرکار بیایند. و این شبکه بزرگ مدیریت در خط اسلام و انقلاب کار بکند. و این احتیاج داشت به شناسائی افراد، به داشتن برنامه و هسمو شدن این افراد بر پایه يك برنامه در راستای رهبری.

آیا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما همچو چیزی داشتیم یا نداشتیم؟ نداشتیم، و چون نداشتیم چوبش را هم خوردیم.

اگر ما پا پهای حرکت امت و امام، توانسته بودیم يك همه تشکیلاتی بوجود بیاوریم، پس از پیروزی دچار آن نابسامانی‌ها نمیشدیم. فکر میکنم ضرورت تشکل را همین درس ۲ ساله و نیمه به ما آموخته است. دیگر نه آیه‌ای میخواهد و نه حدیثی و نه استدلال بیشتر.

این تجربه عینی اجتماعی کافی است که به ما نشان بدهد، و در ما این اعتقاد و باور را بوجود بیاورد که (مسلمانها به يك تشکیلات احتیاج دارند. و این تشکیلات باید در راستای امامت باشد، در طول امامت باشد، بازوی امامت باش نه در مقابل او).

والحمد لله رب العالمین

تشكيلات ضرورت حكومت الهى.....

ضرورت تشکیل یکی از بدهی‌هاست زیرا فطرت حق خواه هر انسان به فوائد کار دستجمعی و منظم و شکل یافته و مرتبط و برنامه‌دار و با مدیریت برگزیدگان از اعضاء به آسانی پی می‌برد و نیازی به استدلال هم ندارد. و زیان پراکندگی و تفرقه و بی‌نظمی و هرکس کاری بدلخواه انجام دادن را براحتی در مییابد و قبول دارد. از اینرو برای ضرورت تشکیل نیازی به آوردن دلیل نیست.

- تشکیل یعنی شکل‌پذیری، و در اصطلاح به گروهی که دارای اهداف کلی و نقطه نظرهای مشترک هستند و روابط خاصی با یکدیگر در چهارچوب مشخصی دارند اطلاق میشود.
- تشکیل برای هر نوع فعالیت غیرانفرادی ضروری است و هر مکتب و مسلک و یا گروهی، این ضرورت را بگونه‌ای اثبات می‌کنند.

در مکتب اسلام نیز تشکیل امری ضروری می‌باشد و آنرا هم از راه شرع، و هم از عقل و تجربه میتوان اثبات نمود.

مرکز مطالعات قرارگاه شهید باقری
سازمان بسیج دانشجویی
آدرس: تهران، خیابان طالقانی، تقاطع مفتح،
سازمان بسیج دانشجویی، ساختمان شهید باقری
شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۳۸۱۵۵۶
سامانه پیامکی: ۶۶۰۰۰۰۳۵۲
نشانی اینترنتی: q-b.ir



قرارگاه شهید باقری بسیج دانشجویی